

# استادانه

محتوای خوب از ما، نهره خوب برای شما

جواب سوالات آخر فصل کتاب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی اثر دکتر محمد داودی و دکتر حسین کارآمد انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

**دوست عزیزم، خریدار محترم و خواننده گرامی**

از اینکه این فایل رو خریداری کردی و داری ازش استفاده میکنی متشکرم، اما اگه بدون اینکه فایل رو خریداری کنی داری ازش استفاده میکنی اینو بدون که استادانه برای این فایل خیلی زحمت کشیده و اونو به صورت اختصاصی تولید کرده نه مثل خیلی از سایتها از دیگران کپی کنه برای همین اصلا راضی نیست ازش استفاده کنی!

اگه دوست داری ازش استفاده کنی همین الان به سایت استادانه به آدرس زیر برو و مبلغش رو پرداخت کن و با خیال راحت ازش استفاده کن، کافیه اسم فایل رو داخل سایت سرچ کنی و اونو بخری  
[www.OSTADANEH.com](http://www.OSTADANEH.com)



توجه توجه

## فهرست مطالب

- فصل اول: کلیات..... ۲
- فصل دوم: مبانی جهان شناختی تعلیم و تربیت..... ۵
- فصل سوم: مبانی انسان شناختی تعلیم و تربیت..... ۸
- فصل چهارم: مبانی معرفت شناختی تعلیم و تربیت..... ۱۱
- فصل پنجم: مبانی ارزش شناختی..... ۱۵
- فصل ششم: مبانی دین شناختی..... ۲۰
- فصل هفتم: چیستی تعلیم و تربیت اسلامی: مفهوم اساسی، تعریف و ویژگیه..... ۲۳
- فصل هشتم: اهداف تعلیم و تربیت اسلامی..... ۲۷
- فصل نهم: چیستی اصول تعلیم و تربیت..... ۳۱
- فصل دهم: اصول عام تعلیم و تربیت اسلامی..... ۳۴
- فصل یازدهم: اصول خاص تعلیم و تربیت اسلامی..... ۳۷
- فصل دوازدهم: چیستی عوامل و موانع تربیت..... ۴۰
- فصل سیزدهم: عوامل و موانع تعلیم اسلامی..... ۴۳

## فصل اول: کلیات

۱. دانستن فلسفه تعلیم و تربیت چگونه می‌تواند بر فلسفه تربیتی شخصی هر معلم تأثیرگذار باشد؟

دانستن فلسفه تعلیم و تربیت به معلم کمک می‌کند تا نسبت به مبانی نظری فعالیت‌های تربیتی خود آگاهی پیدا کند و از سطح عمل صرف و تقلیدی فراتر رود. هر معلم، آگاهانه یا ناآگاهانه، دارای نوعی فلسفه تربیتی شخصی است که رفتارهای آموزشی، نحوه تدریس، شیوه‌های ارزشیابی و رابطه او با دانش‌آموزان را هدایت می‌کند. فلسفه تعلیم و تربیت با تحلیل عقلانی مفاهیم بنیادین مانند «تربیت»، «آموزش»، «هدف تربیت» و «روش»، این امکان را فراهم می‌سازد که معلم باورهای پنهان و پیش‌فرض‌های ذهنی خود را شناسایی کرده و آن‌ها را به صورت آگاهانه سامان دهد. از سوی دیگر، فلسفه تعلیم و تربیت نقش مهمی در نقد و اصلاح فلسفه تربیتی شخصی معلم دارد. معلمی که با مبانی فلسفی تربیت آشناست، می‌تواند هماهنگی یا ناسازگاری میان اهداف، روش‌ها و عملکرد عملی خود را بررسی کند. این آگاهی، زمینه رشد حرفه‌ای، افزایش مسئولیت‌پذیری و اتخاذ تصمیم‌های تربیتی آگاهانه را فراهم می‌سازد. به همین دلیل، فلسفه تعلیم و تربیت نه تنها دانشی نظری، بلکه ابزاری عملی برای هدایت کنش‌های تربیتی معلمان به شمار می‌آید.

۲. از دو نفر از دانشجومعلمان بخواهید فلسفه تربیتی شخصی خود را بنویسند و توضیح دهند چه تأثیراتی بر فعالیت‌های تربیتی آنان می‌گذارد.

دانشجومعلم اول فلسفه تربیتی شخصی خود را بر این باور استوار می‌کند که تعلیم و تربیت فرایندی برای رشد همه‌جانبه انسان است و نباید به انتقال محفوظات علمی محدود شود. از نگاه او، هدف تربیت پرورش عقل، تقویت تفکر انتقادی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و توانایی حل مسئله در دانش‌آموزان است. این نگرش فلسفی باعث می‌شود که در فعالیت‌های تربیتی خود از روش‌های فعال مانند بحث گروهی، پرسش‌گری، حل مسئله و یادگیری مشارکتی استفاده کند و نقش معلم را بیشتر هدایت‌گر و تسهیل‌گر بداند تا انتقال‌دهنده صرف دانش. دانشجومعلم دوم فلسفه تربیتی شخصی خود را بر مبنای جهان‌بینی اسلامی تعریف می‌کند و معتقد است غایت نهایی تربیت، حرکت انسان به سوی کمال و تقرب به خداوند است. بر اساس این فلسفه، آموزش علمی باید هم‌زمان با تربیت اخلاقی و معنوی همراه باشد. این نگرش سبب می‌شود که در فعالیت‌های تربیتی خود، بر الگو بودن معلم، رعایت ارزش‌های اخلاقی، توجه به نیت و انگیزه‌های یادگیری و ایجاد فضای معنوی در کلاس تأکید کند. در هر دو نمونه، فلسفه تربیتی شخصی جهت‌دهنده رفتارها، انتخاب روش‌ها و تصمیم‌های تربیتی دانشجومعلمان است.

### ۳. کارکرد و وظیفه فلسفه تعلیم و تربیت چیست؟ نظر برزینکا و بک را با یکدیگر مقایسه کنید.

فلسفه تعلیم و تربیت وظیفه بررسی عقلانی و بنیادین مسائل تربیتی را بر عهده دارد. این شاخه از فلسفه می‌کوشد مفاهیم اساسی تربیت را تحلیل کند، مبانی نظری نظام‌های تربیتی را آشکار سازد و اهداف، ارزش‌ها و روش‌های تربیتی را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. فلسفه تعلیم و تربیت از این طریق، چارچوبی نظری فراهم می‌کند که بر اساس آن می‌توان فعالیت‌های تربیتی را معنا کرد و به آن‌ها جهت داد. در این زمینه، برزینکا معتقد است که قلمرو فلسفه تعلیم و تربیت عمدتاً به بررسی اهداف و وسایل تربیت محدود می‌شود و نباید آن را بیش از این گسترش داد. در مقابل، بک دیدگاهی گسترده‌تر دارد و بر این باور است که فلسفه تعلیم و تربیت افزون بر اهداف و وسایل، وظیفه تحلیل مفاهیم، تبیین مبانی نظری و بررسی روابط میان عناصر مختلف تربیت را نیز بر عهده دارد. دیدگاه بک به دلیل جامعیت بیشتر، با تلقی رایج از فلسفه تعلیم و تربیت در متون معاصر هماهنگ‌تر است.

### ۴. فلسفه تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی را تعریف کنید و ضمن مقایسه آن دو، وجوه تمایز آن‌ها را توضیح دهید.

فلسفه تعلیم و تربیت شاخه‌ای از فلسفه است که فرایند تعلیم و تربیت را با روش عقلی و به صورت کلی، جامع و عمیق بررسی می‌کند. این فلسفه به تحلیل مفاهیم تربیتی، روشن‌سازی اهداف، نقد روش‌ها و بررسی مبانی نظری نظام‌های آموزشی می‌پردازد و می‌تواند بر جهان‌بینی‌ها و مکاتب فکری مختلف استوار باشد. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی از نظر ماهیت و قلمرو تفاوتی با فلسفه تعلیم و تربیت عمومی ندارد، اما تمایز اصلی آن در عرصه نظری یا جهان‌بینی است. این فلسفه مبانی خود را از آموزه‌های اسلامی اخذ می‌کند و علاوه بر روش عقلی، از روش نقلی برای فهم و تبیین متون دینی بهره می‌برد. این تفاوت در مبانی نظری، موجب تفاوت در اهداف و ارزش‌های تربیتی می‌شود؛ به گونه‌ای که در فلسفه تربیت اسلامی، هدف نهایی تربیت، رشد همه‌جانبه انسان و هدایت او به سوی کمال الهی است.

### ۵. دو نمونه از کتاب‌های تعلیم و تربیت پیش از دوران معاصر و یک نمونه از کتاب‌های معاصر را مقایسه کنید و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را بیان نمایید.

از آثار تربیتی پیش از دوران معاصر می‌توان به آداب المعلمین اثر ابن‌سحنون و منیه المريد في آداب المفيد و المستفيد اثر شهيد ثانی اشاره کرد. این آثار بیشتر بر آداب معلم و متعلم، اخلاق آموزشی، جایگاه علم و مسئولیت‌های اخلاقی اهل تعلیم تمرکز دارند و آموزه‌های تربیتی را مستقیماً از قرآن و سنت استخراج می‌کنند. با این حال، این آثار فاقد ساختار فلسفی نظام‌مند و تحلیل مفهومی گسترده‌اند. در مقابل، آثار معاصر مانند

فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی (تحت نظر آیت‌الله مصباح یزدی) با رویکردی فلسفی، تحلیلی و نظام‌مند به مبانی، اهداف و روش‌های تربیت اسلامی می‌پردازند. شباهت این آثار در تأکید بر آموزه‌های دینی و اهداف اخلاقی است، اما تفاوت اصلی در سطح تحلیل، روش‌شناسی و صراحت در تبیین چارچوب نظری و فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی است.

۶. دو نمونه از کتاب‌های فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی را مطالعه کرده، روش‌های تحقیق مورد استفاده آن‌ها را توضیح دهید.

در کتاب فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی اثر عمر محمد التومی الشیبانی، نویسنده از ترکیب روش عقلی و روش نقلی استفاده می‌کند. او با بهره‌گیری از تفسیر موضوعی قرآن و بررسی روایات، دیدگاه‌های تربیتی اسلام را استخراج کرده و سپس با روش عقلی به تبیین و تحلیل فلسفی آن‌ها می‌پردازد. این روش نشان‌دهندهٔ توجه هم‌زمان به متن دینی و تحلیل عقلانی است.

در کتاب درآمدی بر فلسفهٔ تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران نوشتهٔ خسرو باقری، علاوه بر روش عقلی و نقلی، از روش استنتاجی برای گذار از مبانی نظری به اهداف و اصول تربیتی و از تحلیل مفهومی برای شفاف‌سازی مفاهیم بنیادین استفاده شده است. این کتاب نشان می‌دهد که فلسفهٔ تعلیم و تربیت اسلامی برای پاسخ‌گویی به مسائل تربیتی، نیازمند بهره‌گیری هم‌زمان از عقل، نقل و تحلیل فلسفی است.

## فصل دوم: مبانی جهانی شناختی تعلیم و تربیت

### ۱. انواع مبانی تعلیم و تربیت را توضیح دهید.

مبانی تعلیم و تربیت به مجموعه‌ای از گزاره‌ها و پیش‌فرض‌های اساسی گفته می‌شود که نظام تعلیم و تربیت بر پایه آنها شکل می‌گیرد و جهت‌گیری کلی آن را تعیین می‌کند. این مبانی پاسخ می‌دهند که تعلیم و تربیت چرا لازم است، به چه هدفی باید انجام شود و بر چه تصویری از انسان و جهان استوار است. بدون توجه به این مبانی، اهداف، محتوا و روش‌های تربیتی فاقد انسجام نظری خواهند بود. از نظر ماهیت، مبانی تعلیم و تربیت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. مبانی فلسفی و دینی شامل گزاره‌های کلی و بنیادین درباره خدا، جهان، انسان و غایت زندگی است که از عقل و وحی به دست می‌آیند و زیربنای فلسفه تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهند. مبانی‌ای مانند مخلوق بودن جهان، هدفمندی آفرینش، هدایتیافتگی عالم و جاودانگی آخرت در این دسته قرار می‌گیرند. مبانی علمی به یافته‌های علوم تجربی، به‌ویژه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، مربوط می‌شوند و نقش مهمی در تعیین روش‌ها و شیوه‌های تربیتی دارند. مبانی حقوقی - سیاسی نیز برگرفته از قوانین، سیاست‌ها و اسناد رسمی هر جامعه‌اند و چارچوب‌های اجرایی و هنجاری تعلیم و تربیت را مشخص می‌کنند. در تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی فلسفی و دینی نقش بنیادین دارند و سایر مبانی باید با آنها هماهنگ باشند.

### ۲. دلالت‌های مبانی مخلوقیت، مربوبیت و تحت حاکمیت خدا بودن جهان را به زبان ساده توضیح دهید و آن را با دلالت‌های تربیتی دیدگاهی مقایسه کنید که معتقد است جهان مخلوق، مربوب و تحت حاکمیت خدا نیست.

مبنای مخلوقیت بیان می‌کند که جهان و انسان آفریده خداوند هستند و وجودی مستقل و قائم به ذات ندارند. مربوبیت الهی به این معناست که خداوند نه تنها خالق، بلکه پرورش‌دهنده و تدبیرکننده دائمی عالم است و موجودات را به سوی کمال مناسبشان هدایت می‌کند. تحت حاکمیت خدا بودن جهان نیز نشان می‌دهد که مالکیت، قانون‌گذاری و فرمانروایی نهایی جهان از آن خداوند است. دلالت تربیتی این مبنا آن است که تعلیم و تربیت، چون دخالت در رشد و سرنوشت انسان است، تنها زمانی مشروع و صحیح است که در چارچوب خواست و رضایت الهی انجام شود. بر این اساس، هدف تربیت، هدایت انسان به سوی خیر، ایمان، عمل صالح و بندگی آگاهانه خداوند است. در مقابل، دیدگاهی که جهان را مخلوق، مربوب و تحت حاکمیت خدا نمی‌داند، انسان را موجودی خودبنیاد و مستقل از هر مرجع متعالی تلقی می‌کند. در چنین نگاهی، معیار ارزش‌ها و اهداف تربیتی از خواست انسان یا جامعه سرچشمه می‌گیرد و نسبی و تغییرپذیر است.

تعلیم و تربیت در این دیدگاه، ابزاری برای تأمین رفاه، قدرت یا لذت انسان تلقی می‌شود، نه زمینه‌ای برای بندگی و تقرب الهی. تفاوت اساسی این دو دیدگاه در آن است که در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان امانت‌دار

خداوند است و تربیت باید او را به مسئولیت‌پذیری الهی برساند، در حالی که در دیدگاه غیرالهی، انسان خود معیار نهایی و غایت تربیت محسوب می‌شود.

### ۳. معنا، دلیل و دلالت تربیتی مبنای هدایت‌یافتگی و قانون‌مندی جهان را توضیح دهید.

مبنای هدایت‌یافتگی و قانون‌مندی جهان بدین معناست که عالم هستی به حال خود رها نشده است، بلکه تحت هدایت الهی و بر اساس قوانین و سنت‌های ثابت اداره می‌شود. خداوند هر موجودی را با ابزارها و استعدادهای لازم برای رسیدن به هدف آفرینش آن مجهز کرده است که این هدایت را «هدایت تکوینی» می‌نامند. در مورد انسان، افزون بر هدایت تکوینی، هدایت تشریحی نیز وجود دارد که از طریق پیامبران و وحی الهی ارائه شده است. دلیل این مبنا، آیات فراوان قرآن کریم است که از هدایت همه موجودات و قانون‌مندی جهان سخن می‌گوید. دلالت تربیتی این مبنا آن است که پدیده‌های تربیتی، مانند یادگیری، رشد و تغییر رفتار، تابع قوانین مشخص‌اند و به صورت تصادفی یا دفعی تحقق نمی‌یابند. از این رو، تعلیم و تربیت موفق نیازمند شناخت این قوانین و رعایت آنهاست. همچنین، چون هدایت تشریحی الهی ناظر به کمال واقعی انسان است، نظام تربیتی باید با تعالیم دینی سازگار باشد. بر این اساس، تعلیم و تربیت اسلامی هم قانون‌مدار و عقلانی است و هم دینی، و تعارضی میان علم، قانون‌مندی و دین قائل نیست.

### ۴. دلالت تربیتی هدف‌مندی جهان را توضیح دهید و آن را با دلالت تربیتی دیدگاهی که معتقد به هدف‌مندی جهان نیست مقایسه کنید.

هدف‌مندی جهان به این معناست که آفرینش عالم و انسان بر اساس حکمت الهی و با غایتی مشخص صورت گرفته است. قرآن کریم تأکید می‌کند که جهان بی‌هوده و بازیچه آفریده نشده و انسان برای آزمون، رشد و حرکت به سوی کمال خلق شده است. دلالت تربیتی این مبنا آن است که تعلیم و تربیت نیز باید هدف‌مند باشد و اهداف آن در راستای هدف آفرینش انسان تعریف شود. در این چارچوب، تربیت وسیله‌ای برای رساندن انسان به ایمان، عمل صالح و قرب الهی است، نه صرفاً ابزاری برای مهارت‌آموزی یا سازگاری اجتماعی.

در مقابل، دیدگاهی که جهان را فاقد هدف ذاتی می‌داند، تعلیم و تربیت را نیز از غایت متعالی تهی می‌کند. در این نگاه، اهداف تربیتی بیشتر قراردادی، موقتی و وابسته به نیازهای اقتصادی یا اجتماعی‌اند و با تغییر شرایط دگرگون می‌شوند. تفاوت اساسی این دو دیدگاه در آن است که در تعلیم و تربیت اسلامی، هدف نهایی ثابت، معنادار و فراتر از دنیا است، اما در دیدگاه غیرهدف‌مند، تربیت به امری ابزاری و محدود به زندگی دنیوی فروکاسته می‌شود.

۵. دلالت تربیتی محدود نبودن جهان به طبیعت را با دلالت تربیتی دیدگاهی که قائل به منحصر بودن جهان در طبیعت است مقایسه کنید.

بر اساس مبنای محدود نبودن جهان به طبیعت، هستی تنها به عالم ماده خلاصه نمی‌شود، بلکه عوالم غیبی و عالم آخرت نیز وجود دارند. انسان موجودی دو ساحتی است که هم نیازهای مادی دارد و هم نیازهای معنوی و اخروی. دلالت تربیتی این مبنا آن است که تعلیم و تربیت باید جامع باشد و همه ابعاد وجودی انسان، از جمله بعد اخلاقی، معنوی و اعتقادی او را در بر گیرد. همچنین، سعادت اخروی اصل و سعادت دنیوی مقدمه‌ای برای آن تلقی می‌شود.

در مقابل، دیدگاهی که جهان را منحصر به طبیعت می‌داند، تنها واقعیت معتبر را واقعیت مادی می‌شمارد. در چنین نگاهی، تعلیم و تربیت به تأمین رفاه، لذت، موفقیت شغلی و سازگاری اجتماعی محدود می‌شود و جایی برای معنویت و آخرت باقی نمی‌ماند. تفاوت این دو دیدگاه در افق تربیت است؛ تعلیم و تربیت اسلامی افق تربیت را تا ابدیت گسترش می‌دهد، اما تعلیم و تربیت طبیعت‌گرایانه آن را به مرزهای محدود زندگی دنیوی تقلیل می‌دهد.

۶. تعلیم و تربیت مبتنی بر مبانی جهان‌شناختی تعلیم و تربیت اسلامی را با تعلیم و تربیت مبتنی بر مبانی جهان‌شناختی طبیعت‌گرایانه مقایسه کنید.

تعلیم و تربیت اسلامی بر مبانی جهان‌شناختی‌ای استوار است که خداوند را خالق، مدبر و غایت نهایی جهان می‌داند و عالم را محدود به طبیعت نمی‌شمارد. در این نظام، انسان موجودی برخوردار از فطرت الهی، اختیار و مسئولیت است و زندگی دنیوی مقدمه‌ای برای حیات جاودانه اخروی محسوب می‌شود. هدف تربیت، تحقق کمال واقعی انسان از طریق ایمان، عمل صالح و تقرب به خداوند است و روش‌های تربیتی باید ضمن استفاده از علم و تجربه، با ارزش‌های دینی هماهنگ باشند.

در مقابل، تعلیم و تربیت مبتنی بر جهان‌شناسی طبیعت‌گرایانه، جهان را صرفاً مجموعه‌ای از پدیده‌های مادی می‌داند و وجود خدا و ماورای طبیعت را انکار می‌کند. در این دیدگاه، انسان محصول طبیعت و شرایط زیستی - اجتماعی است و هدف تربیت، افزایش کارآمدی، سازگاری و بهره‌مندی بیشتر از زندگی دنیوی است. شباهت این دو نظام در توجه به یادگیری، رشد و قانون‌مندی پدیده‌های تربیتی است، اما تفاوت بنیادین آنها در غایت، معنا و افق تربیت نهفته است؛ یکی تربیت را به سعادت جاودانه پیوند می‌دهد و دیگری آن را به دنیا و طبیعت محدود می‌سازد.